

قلمرو و حقوق بین الملل

(۱)

بلافاصله پس از نطق فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۳۷ که برای مقابله با تهاجم بین المللی تقاضای توسل بسزور میگرد معاون او سامنر ولز مجبور شد چنین بنویسد :

«بچکس نمیتواند باور کند که چیزی بنام حقوق بین الملل وجود داشته باشد یا اینکه قراردادهایی بین ملل متمدن جهان برای برقراری نظم نسبت بمسائل اساسی که حاکم بر روابط بین المللی است منعقد شده باشد.» بنا براین در یک جمله میتوان گفت بعلمت استقلال وعدم تابعیت دول از یکدیگر ضمانت اجرایی برای قوانین بین الملل وجود ندارد. حال باید پرسید آیا یک قانون لازم الاتباع بین المللی وجود دارد یا نه و در صورت مثبت فقط یک قانون کافی است؟ بدون شك از نظر داخلی قوانینی وجود دارد که لازم الاجرا بوده و مردم از آن تبعیت میکنند ولی از نظر خارجی آنچه که بعنوان قانون وضع میشود در واقع عبارت از احتیاجات سیاسی ملی است که تحت عنوان حقوق و تعهدات قرار گرفته است و ما ذیلا بشرح خصوصیات تعهدات قانونی بین المللی میپردازیم.

۱ - ماهیت حقوق بین الملل

هر اجتماع مشکلی که از لحاظ معنوی و مادی باهم اشتراك منافع دارند پابند بیک سلسله قواعدی هستند که بستگی بروحیات آنها دارد. این قواعد و قوانین با اصول اخلاقی مانند راد رفتن با یوان در جلوی مردان وامثال آن که صرفا یک وظیفه اخلاقی است فرق دارد.

در قوانین از این اصول تعریفی نشده و اجتماع مجازاتی برای عدم رعایت آن تعیین نکرده است. نقض این اصول مجازاتی نداشته و رعایت آنها اجباری نیست ولی برعکس قوانین در يك اجتماع دارای ضمانت اجرائی از قبیل جبران خسارت - جریمه نقدی - الزام بدانجام امر - زندان و اعدام میباشد. افراد و اجتماعاتی که قوانین را نقض کنند محکوم بحکم دادگاه میشوند خواه آنها مخالف این امر باشند یا موافق.

بالاخره قوانین رسماً تعریف شده و از طرف افراد و اجتماعاتی که جامعه را تشکیل داده اند لازم الاجرا است.

حال باید دید چگونه این قواعد و قوانین لازم الاجرا مورد قبول اجتماع قرار میگیرد. دستورات اخلاقی صرف نظر از شدت و ضعف اهمیت آنها از نظر هیئت‌های حاکمه برای صلح - نظم و ثبات اجتماع مفید است ولی رعایت آنها اجباری نیست در صورتی که قسوانین بوسیله قوه اجرائیه لازم الاتباع میشود. برای قبولاندن قوانین کلی و اجباری زمامداران و واضعین قانون باید اتفاق نظر داشته باشند و حال آنکه اصول اخلاقی که بسته به اجتماع و گروه متفاوت است چنین نیست.

روابط بین‌المللی را با توسعه جوامع نمیتوان مشخص و مقایسه نمود بنابراین نمیتوان انتظار داشت که قوانین بین‌المللی همان تاثیر و ضمانت اجرائی قوانین داخلی را داشته باشد. در روابط بین‌الملل ثبات - اعتماد و نظم وجود ندارد و علاوه بر ملل مختلف حاضر در قبول قوانین الزام آور نیستند. مسلماً اگر اعتماد بین ملل وجود داشت با از بین بردن مرزها و اتحاد منافع اقتصادی و قواعد اخلاقی قوانین بین‌المللی بصورت همان قوانینی که در حال حاضر در داخل حکومتها وجود دارد متظاهر میگردید. از نظر اصول، قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی دارای يك جنبه هستند و هدف هر دو برقراری نظم و ثبات بیشتری است. قوانین داخلی این منظور را انجام داده است ولی قوانین بین‌المللی چون باید حاکم بر دولتها باشد نه بر يك اجتماع، موفق بانجام این امر نشده است بنابراین صفات مشخصه قوانین بین‌المللی آستکه تبعیت از این قوانین داخلی اختیاریست.

اگر مراحل پیشرفت قوانین را مورد بحث قرار دهیم وجه تمایز ایند انواع قوانین را میتوان درك کرد. معمولاً قوانین از ترکیب سه عامل زیر بوجود میآید.

- ۱ - عادات و رسوم يك جامعه که عرف را بوجود میآورد.
- ۲ - قوانین و مقرراتی که از طریق قانونگذاری وضع میشود.
- ۳ - تکرار و عمومیت دادن و تفسیر قوانین و الزام آور نمودن بعضی از قواعد عرف که ضمن قضاوت و اجرای آنها بصورت قانون در میآید یا طبق آرائی که قبلاً از محاکم صادر شده است عمل میشود و آنها را سابقه یا رویه قضائی گویند.

هر سه عامل فوق را در قوانین داخلی میتوان ملاحظه کرد بنا بر این از نظر بین المللی اگر عرفی وجود داشته باشد يك حكومت مافوق دول وجود ندارد كه آنرا تکرار و تفسیر و بالاخره اجرا کند بنا بر این قواعد عرف همیشه از طریق تکرار و سابقه قابل اجرا نمیشوند . مهمتر از همه آنکه يك مرجع قانونگذاری بین المللی وجود ندارد . قوانین داخلی در صورت موافقت اکثریت بتصویب میرسد و حال آنکه برای تصویب قوانین بین المللی اتفاق آرا لازم است و با وجود این بازم ممکن است قابل اجرا نباشد . چون منظور هر دو قانون بین المللی و داخلی یکی است بنا بر این میتوان گفت اختلاف اساسی بین آنها در ضمانت اجرائی و قدرتی است که باید قوانین بین المللی را لازم الاتباع کند . از مراتب فوق چنین استنباط میشود که قوانین بین المللی با قوانین داخلی از چهار لحاظ باهم اختلاف اساسی دارند :

۱ - برای وضع آن موافقت جوامعی که باید در آن بمرحله اجرا درآید لازم است ولی در اینجا منابع قانون مبهم بوده و باید روشن شود .

۲ - بطوریکه میدانیم در هر کشوری افراد - اجتماعات و دولتها موضوع قوانین داخلی هستند در مورد قوانین بین المللی معلوم نیست چه چیزی موضوع را تشکیل میدهد موضوع قانون باید معلوم باشد ، زیرا مشکلات حاکمیت و رسمیت را ایجاد میکند .

۳ - اگر موضوع مبهم باشد اغلب هدفهای آن نیز نامعلوم خواهد بود یعنی حدودیکه قوانین بین المللی باید حاکم بر آن باشد مشخص نخواهد بود . قوانین و تصمیمات دادگاهها و عرف در حقیق داخلی تعریف شده است و حال آنکه در حقوق بین المللی همیشه اینطور نیست .

۴ - مسئله نقض قوانین بین المللی است که در صورت عدم رعایت آیا مجازاتی برای آن وجود دارد یا نه و همچنین در صورتی که برخلاف میل ناقض قانون است میتوان آنرا نسخ کرد یا نه ، بنا بر این موضوع ضمانت اجرا هم مسئله ایست که باید مورد بحث قرار گیرد .

منابع قوانین بین المللی - منابع قانون باید واضح باشد و قوانینی که بین ملل وجود دارد باید از طرف اعضاء جامعه بین المللی محترم شمرده شود . کشورهای که عضو دادگاه بین المللی هستند در مورد منابع قانون بشرح زیر توافق کرده اند .

۱ - پیمانها ۲ - عرف و عادت بین المللی - ۳ - اصول کلی قوانینی که مورد قبول ملل متمم واقع شده باشد ۴ - تصمیمات قضائی و احکامی که سابقا صادر شده بعنوان کمک و معین .

استفاده از این وسائل کمکی و معین خالی از اشکال نیست زیرا طبق اصل کلی (تصمیمای دادگاهها نسبت بطرفین دعوی قابل اجرا بوده و نسبت باشخاص ثالث اثری

ندارد) قانون دیگری باید آنرا عمومیت دهد.

پیمانها و عرف و عادت بین‌المللی را میتوان بتفصیل مورد بررسی قرار داد زیرا احتیاج بتأیید مجدد نداشته و یکی از منابع عمده قوانین بین‌المللی بشمار میرود. (اصول کلی قوانین) را در موقع وضع قوانین بین‌المللی مورد استفاده قرار میدهند خواه این اصول مورد قبول همه اعضاء باشد یا نباشد. ولی در عمل ثابت شده است که از این اصول بندرت میتوان استفاده کرد زیرا نسبت باین اصول کمتر توافق میشود. راجع بتصمیمات قضائی باید گفت چون از این تصمیمات فقط بعنوان معین و کمکی نام برده شده در ایجاد رویه قضائی مؤثر بوده و زیاد مورد استفاده قرار گرفته است. در هر صورت بتدریج منابع قوانین بین‌المللی را پیمانها تشکیل داده و عمومیت یافته است.

موضوع قوانین بین‌المللی - از قدیم الايام فقط کشورها دارای حقوق و تعهداتی بوده اند و میتوانسته اند از اهلیت قانونی بهره مند شوند. یعنی کشورها میتوانسته اند علیه یکدیگر اقدام دعوی نموده و تقاضای جبران خسارت کنند. اشخاص و شرکتهای وسایر شخصیتهای حقوقی در حقوق بین‌المللی شخصیتی نداشته زیرا که آنها حکومت نمیگردند.

اخیرا در عمل سازمانهای بین‌المللی تا اندازه ای این حق حاکمیت ناده شده و برای آنها شخصیت حقوقی قائل شده اند. ولی این شخصیت بموجب پیمان و در حدود و ضوابط آنها به آنها اعطاء شده است.

شخصیت آنها خیلی محدود تر از کشورهاست به علاوه بعضی از مفسرین معتقد اند که در سالهای اخیر افراد نیز تا حدودی موضوع قانون قرار گرفته اند ولی عده ای دیگر معتقدند که محاکمه دزدان و راهزنان در موقع حکومت‌های نظامی نشان میدهد که این افراد همیشه محاکمه میشوند بنا بر این نظریات فوق مورد تردید است. این نکته مسلم است که اجماع عموم بر آنست که کشورها و سازمانهای بین‌المللی موضوع معین قوانین هستند. ولی باید دید که کشورها که موضوع قانون قرار میگیرند چگونه شخصیت حقوقی بدست میآورند. گفته شده است با رسمیت شناختن کشورهای موجود عضویت اجتماع بین‌المللی را تحصیل میکنند. وقتی که يك کشور مستعمره کودتا میکند و حکومت را مستقلا بدست میگیرد و همچنین کشوری که بچند کشور کوچکتر تقسیم میشود سایر کشورهای جهان ممکن است آنها را بر رسمیت بشناسند یا اینکه بر رسمیت نشناسند. همچنین کشوری که بواسطه انقلاب داخلی سبوت میکند و حکومت جدیدی روی کار میآید گرچه کشور جدیدی بوجود نیامده است ولی کشورهای دیگر جهان در رسمیت شناختن آن مختارند. گرچه علل قانونی خاصی ممکن است موجب بر رسمیت شناختن کشوری یا خود داری از آن بشود ولی خود این عمل موضوع قانون یا مقرراتی نیست.

کشورهای امریکای لاتین بحث زیادی نسبت باین موضوع کرده و معتقدند که کشورها موظفند حکومتهای جدید را برسمیت بشناسند و اخیراً هم بعض کشورهای دیگر منجمله انگلستان موافقت نمود را با این نظریه اعلام کرده اند با وجود این بعضی کشورها مانند آمریکا با این نظریه مخالفت میورزند و بدین ترتیب عمومیت نیافته است . سیاستمداران هنوز در این فکرند که آیا يك کشور نو بنیاد باید برسمیت شناخته شود یا نه و همچنین معلوم نیست که اجتماعات جدید در چه نقطه ای شخصیت حقوقی بدست میآورند که دارای حقوق و تعهدات شوند . بر خلاف پیشنهادات متعددی که شده تاکنون سازمان ملل متحد تصمیم نگرفته است که آیا يك کشور یا يك حکومت برسمیت شناخته شود یا نه ؟ به علت عدم وجود چنین تصمیمی داد گاهها مجبورند از آنچه که وزارت امور خارجه کشورشان تصمیم بگیرد تبعیت کنند .

هدف و منظور حقوق بین المللی - هدف اولیه قوانین بین المللی را میتوان چنین تعریف کرد : مشخص کردن حدود حوزه قضائی زمینی و هوائی کشورها - مشخص نمودن عنوان منطقه حمایت از بیگانگان و حقوق و تعهدات آنها - آزادی کشورها و دیپلماتها و کنسولها ... تفسیر و انعقاد پیمانها - مقررات جنگ و حقوق و تعهدات کشورهای بیطرف . البته مقاصد فوق جزئی از مقاصد حقوق بین المللی است . چون تقریباً تمامی سیستمهای قانونی داخلی هم دارای مقاصد فوق هستند این مسئله پیش میآید که چگونه و کجا قلمرو حقوق بین الملل با حقوق داخلی وجه تمایز دارد . بعضی از حقوق دانان بین المللی معتقدند که چون تمام حقوق و تعهدات محلی کشورها با حقوق بین المللی مشخص گردیده بنا بر این تصادمی بین آنها بوجود نخواهد آمد . قواعد بین المللی خود بخود از آراه قبلی گرفته میشود . وزارت خانه ها و دستگاههای محلی وقتی برتری آنرا برسمیت می شناسند که بموجب يك پیمان صریحی مجبور باشند از آن تبعیت کنند .

مسئله تابعیت دو کشور نمونه روشنی از تصادم حقوق بین الملل و حقوق داخلی است طبق قوانین اکثر کشورها مهاجرین و فرزندان آنها گرچه تابعیت کشور دیگری را قبول کرده باشند بنا بر تبعیت کشور اصلی خود باقی میمانند و اغلب آنها اگر بکشور خود مراجعت کنند باید خدمت نظام و وظیفه انجام دهند . قوانین کلی بین المللی در این مورد روشن نیست که آیا این طرز عمل قانونی است یا نه ؟ انعقاد پیمان بین کشورها هم هنوز مشکل را حل نکرده است زیرا فقط چند کشور در جهان اشکالات فوق را با انعقاد قرارداد حل کرده اند . بنا بر این میتوان گفت برای کشورهای عضو پیمان از نظر تابعیت ، قوانین بین المللی وجود ندارد .

صفاقت اجرای قوانین بین المللی - مهمترین اشکالی که در مورد قوانین بین المللی پیش میآید آنستکه چگونه این قوانین باید بمرحله اجرا درآید . بر فرض محال که موضوع و هدف و منابع حقوق بین الملل روشن باشد و مورد قبول عامه قرار گرفته باشد

حال باید دید چگونه بموقع اجرا باید گذاشته شود. ظاهراً يك نیروی پلیس بین المللی شبیه مامورین پلیس داخلی وجود ندارد. بعضی از نویسندگان معتقدند که جنگ ممکن است بهترین ضمانت اجرا برای احراز حق باشد. قبل از اینکه منشور ملل متحد جنگ را منع کند اگر فرض می‌کردیم که این نظریه صحیح است دیگر جای بحثی باقی نمی‌ماند.

حال باید دید اجرای قانون چگونه باید تحت کنترل و نظارت درآید. بطور خلاصه اگر جنگ ضمانت اجرا برای احراز حق باشد قوانین فقط عبارت از آنچه خواهد بود که زمامداران داخلی وضع می‌کنند.

در صورتیکه مدعی خودش پلیس و دادستان و قاضی و هیئت منصفه و مامور اجرا باشد ماهیت خاص قوانین بین المللی را نشان میدهد.

طبق منشور سازمان ملل متحد اقدامات اجرایی دسته جمعی که از طرف آن سازمان اتخاذ شود بمنزله ضمانت اجرای نقض صلح و عملیات تهاجمی شناخته شده است. این اقدامات شدید مستلزم بکار بردن زور شبیه آثار خارجی جنگهای قدیم علیه غنیمت عنوان قانونی آن است. شاید تا اندازه ای باین علت تاکنون این تصمیمات با آن سورتیکه در منشور ذکر شده مورد استفاده قرار نگرفته و در هر صورت آنها فقط در مورد نقض شدید قوانین از طرف کشورها قابل اجرا است.

در اکثر پیمان های بین المللی ضمانت اجرای متقابل برای امور اقتصادی و فنی پیش بینی شده است. نقض قوانین بین المللی مربوط به داروهای خواب آور و موجب محروم شدن مرگب از سهمیه دارو میشود. تخلف از قراردادهای مربوط به بازار شکر ممکن است موجب شود که تصمیم های دسته جمعی برای تعیین قیمت شکر علیه کشور متخلف گرفته شود.

پیمانهای مزبور که بطور تفصیل ضمانت اجرا در آن پیش بینی و معمولاً محدود به چند پیمانی بیش نیست برسمیت شناخته شده است. اجرای تصمیمات در هر حال بستگی به واکنش کشوریکه ضمانت اجرا را قبول کرده و همچنین شدت و ضعف تصمیمات متخذه دارد که آیا حقیقتاً او را متنبه کرده است یا خیر. بطور خلاصه قوانین بین المللی ضمانت اجرای موثری ندارد و اطاعت از آن منحصر ابستگی بحسن نیت و نظر ملل موضوع قرارداد دارد که بطریق که توافق کرده اند عمل می‌کنند نه بنحویکه يك قدرت خارجی بآنها تحمیل کند.

جای تعجب نیست که یکی از اعضاء برجسته هیئت منصفه که شهرت بین المللی دارد و قاضی دادگاه بین المللی بوده است اینطور اظهار عقیده میکند که :

منافی که در حقوق بین الملل از آن دفاع میشود آن وزنه ای را که در زندگی ملل دارا میباشد ندارد.

کافی است مادرباره رقابتهای شدید اقتصادی و سیاسی فکر کنیم که چگونه تحت هیچ قالب حقوقی در نیامده اند. برای اینکه بیشتر بحقیقت مطالب پی ببریم باید گفت قوانین بین المللی وظیفه درست خود را در یک محیط آرام ادامه میدهد نه در یک محیطی که اختلاف منافع بحدی است که برای پیروزی موجودیت خودشان را بمخاطره میاندازند.

اساس مبارزات را میتوان بر مبنای حقوق و وظایف کشورها توضیح نمود. ولی موقعی که این عمل انجام شد عنوان قانونی بعلمت تبلیغات ترجیح حل یکجانبه که مبتنی بر زور است جلب توجه میکند بدین علت ماهیت قوانین بین المللی هم چنین است که نمائی برای مقاصد زمامداران باشد زیرا که مایل نیستند یکطرفه مسائل حل شود.

۳ - قبول قوانین و تشریف و پیمانها و مقاصد بین المللی

اگر عرف و عادت و پیمانها همان عمل قانون را انجام دهند در موقعی که کشورها تعهداتی را قبول میکنند و حقوقی را بدست میآورند و وسایل بدست آوردن آنها را انجام میدهند و خواسته های دول بانفسیر عرف و همچنین پیمانهای منعقد شده بین آنها مشخص میگردد. قانونگزاری بین المللی تقریباً معرف مرحله قانونگزاری داخلی است و تعداد زیادی کشورها را وادار باطاعت از یک سلسله قواعدی میکند که در نتیجه استقلال داخلی، اقتصادی، اجتماعی و فنی بوجود آمده است و بستگی بر سمیت یافتن این استقلال دارد. این وسایل ملزم کننده باید بر حسب ایدئولوژی حکومتهایی که آنها قبول میکنند تجزیه و تحلیل شود:

عرف بین المللی و مقاصد ملی - بیشتر قواعدی که در این زمینه وجود دارد از قبیل سرزمینی بودن قوانین (قضاوت داخلی) - حقوق بیگانگان - آزادی دریاها و مصونیت نمایندگان سیاسی کشورها در مجموعه قوانین یا در پیمانها تدوین نشده است. این قواعد از این لحاظ قانون محسوب میشود که قرنهای رعایت میشده است. ولی باید دید در چند کشور و تحت چه شرایطی میبایست آنها را قبل از اینکه بعنوان قانون قبول کنند رعایت شود. «دهودسن» که یکی از قضاوت است عناصر لازم برای تبدیل عرف بقانون را چنین شرح میدهد «تکرار شامل در چند کشور یکباره از لحاظ بین المللی باهم رابطه دارند بفرض اینکه عمل در هر تکرار مورد تأیید قانون قرار گرفته باشد و مورد اعتراض سایر کشورها هم واقع نشده باشد» نویسندگان و دادگاهها معتقدند که بعلمت سابقه عرف بین المللی باید آنها را منبع اولیه قانون دانست.

در حال باید پرسید چرا کشورها باید ملزم بر رعایت تعهداتی باشند که ناشی از پیمانها است در صورتی که هیچ عرف و عادت قبلا رعایت پیمانها را الزامی

نکرده است بطور خلاصه ماهیت پیمانها عبارت از اینست که قبلا يك عادتى مورد قبول و اطاعت واقع شده است بدینجهت «الزامی بودن پیمانها» عرفا اساس مقررات حقوق بین الملل را تشکیل داده زیرا تعهدات حکومتهای ملی بستگی بآن دارد که قبلا مورد قبول آنها واقع شده باشد. برای اینکه این قواعد وجود خارجی پیدا کنند لازم است که علت و چگونگی مورد قبول واقع شدن آنها تجزیه و تحلیل کنیم و ثابت کنیم که چرا عادت برای کشورها الزام آور است :

۱- تاریخچه عرف و عادت دول غربی - قوانین بین المللی و عرف و همچنین مقررات

پیمانها تحت شرایط متشابهی در اروپای غربی و تمدن غرب توسعه یافته. کشور بصورت يك منطقه واحدی با قدرت داخلی انحصاری فرض شده بود همچنین کشورهای بزرگ و کوچک - قوی و ضعیف همه در مقابل قانون یکسان شده بودند. مهمتر از آن اینکه بطور متحدالشکلی سنن باستانی و قوانین روم و آنگلوساکسون و مسیحیت را پذیرفتند. بنا بر این حقوق و وظایف ناشی از قوانین تقریباً در تمام کشورها یکی بود. بنا بر این عرف و عادت از لحاظ اخلاقی و قانونی وایدئولوژی عمومیت داشت. در طول قرن نوزدهم يك جنبه عمومی دیگری (از نقطه نظر دول غرب) با یکی شدن فرضیه تجاری سرمایه داران بحقوق انسانیها : احترام قراردادهای - حق کار برای بیگانگان و اقدامات قضائی تحت این عنوان قرار گرفت. موقمی که قدرت غرب بیشتر شد با ایجاد کشورهای جدید متمایل بغرب یا توسعه امپریالیستی مکتب های حقوقی غرب در جوامعی از قبیل ترکیه و ژاپن و تایلند بوجود آمد. این نوع حقوق بر کشورهای آمریکای لاتین نیز تحمیل شد گرچه حقوق آنها باسانی قابل تطبیق با حقوق دول غرب نبود. بنا بر این حقوق از نظر منطقه ای عمومیت یافت و از سورت اخلاقی و اقتصادی خارج شد.

۲ - افول قواعد عرف - در حالی که این قواعد عمومیت دارد که پیمانهای الزام

آورد در کشورهای متمدن غربی دارای اعتبار بوده و هست و قتی بحث از کشورهای بیامیاید که دارای ارزش معنوی و فرهنگی نیستند عرفاً این پیمانها الزام آور نخواهند بود. قواعد عرفی بین المللی را امروزه باید مرفوع حقوق دانان و معلمین و سخنگویان غربی دانست. بدینجهت جای تعجب نیست که قواعد عرفی بین المللی بطور قابل ملاحظه ای مورد قبول کشور های آسیائی و آمریکای لاتین و جهان کمونیسم واقع شده است.

مثلاً حقوقدانان غربی معتقدند که حقوق بازرگانانی که در خارج مشغول فعالیت هستند باید محدود باشد. برعکس حقوقدانان آمریکای لاتین با این نظریه شدیداً مخالفت میورزند و استدلال میکنند که چون کشورها دارای حقوق متساوی هستند بنا بر این اتباع بیگانان از همان حقوق و وظایفی که در کشور خودشان دارا هستند برخوردار شوند. که چه این عمل

ممکن است تحت شرایط متغیر و انقلابی در اکثر کشورهای جهان متداول شده باشد. به علاوه کشورهای جدید آسیا نیز از این نظریه پیروی میکنند و معتقدند که حقوق آنها نسبت به حقوق غرب برتری دارد و ضمناً قواعد عرف دول غرب را رد میکنند.

۳ - حقوق بین الملل شوروی - باید دانست که سیستمهای حکومت مطلقه کمونی از مخالفین عمده قواعد عرف ملل غربی محسوب میشوند. نازیها عمومیت داشتن قوانین بین المللی را مورد استهزاء قرار میدادند و میتوان گفت که نظریه شورویها هم بهمین نحو است. بهیچازات تغییرات سیاسی در شوروی نظریات مربوط بقوانین بین المللی نیز تغییر یافت و حقوق بر خلاف حقوق غرب تحت تأثیر سیاست قرار گرفت.

شورویها تا حدود تقریباً بیست سال معتقد بودند که چون حقوق مربوط بطبقات اجتماع است بنا بر این حقوق افراد يك اجتماع سرمایه داری و بورژوازی نمیتواند در مورد يك سیستم سوسیالیستی صادق باشد. بطوریکه کوروین یکی از مفسرین بزرگ اظهار میدارد در رابطه کشورهای بورژوازی و سوسیالیست بر اساس اتحاد معنوی نمیتواند پایدار باشد و چون این رابطه تابع مقررات بین المللی است بنا بر این بی موضوع نخواهد بود. فقط مقرراتی که مربوط بمنافع عمومی است مانند مقررات پست و تلگراف و بهداشت عمومی و نگاهداری آثار تاریخی و غیره بین این کشورها اعتبار خواهد داشت. با وجود این تعداد محدودی از قوانین عمومی بین این کشورها معتبر است.

در هر صورت باید گفت که تا سال ۱۹۵۴ قوانین حتی این اعتبار محدود را بین طرفین نداشتند.

يك قسمت از این قوانین در کشورهای سوسیالیستی مربوط بروابط بین کشورهای سوسیالیستی (یعنی کمونیستی) است و قسمت دیگر مربوط بروابط بین کشورهای کمونیست و کشورهای بورژوازی است. سازش و حق حاکمیت از اصول اساسی قوانین نوع دوم بشمار میرود. با این فرض که حق اتحاد جماهیر شوروی است. بنا بر این از نظر شوروی جنگ آزادی بخش و غیر تجاوزی جنگ عادلانه ایست در صورتی که این جنگ بمنزله دفاع يك ملت از تهاجم خارجی و خروج از قید بردگی سرمایه داری و آزادی کشورهای مستعمره و تحت الحمایه از زیر یوغ امپریالیست باشد. سایر جنگها از نظر شوروی غیر عادلانه است. **قلندر دکتترین حق حاکمیت به حمایت از کشورهای ضعیف و مستعمره در مقابل امپریالیست ها و استثمارگران نیز توسعه یافته است.** تصمیمات شوروی در امور سیاسی بصورت قاعده ای از قوانین درآمده است - از نظر آنها پیمانها لازم الاجرا هستند ولی پیمانهای تحمیلی لازم الرعایه نیستند و از اینرو با دکتترین سازش و حق حاکمیت مطلق مخالفت میورزند در عین حال شورویها معتقدند که در کشورهای کمونیست یک نوع منافع

بشری و خصائص اقتصادی و سیاسی وجود دارد که با یکدیگر وفق میدهند. دامنه توافق ممکن است بسط داده شود در صورتیکه مبارزات اجتناب ناپذیر بین دو سیستم تخفیف یابد یا شرایط بین المللی مختلفی جانشین آن شود یا اینکه حقوق و تعهدات متقابلی از طرف حقوق دانان شوری اعطاء شود. صرف نظر از این احتمال در هر صورت فقط زمینه مساعدی ممکن است بر حسب قواعد عرف توافق ایدئولوژیک بین دو سیستم بوجود آورد. نسبت به اهمیت تعهدات قانونی و مندرجات قانونی که مبتنی بر قبول عقاید ارزش های معنوی عمومی باشد اجماعی وجود ندارد.

خود داری از عمومیت قوانین مسائل مشکلی را برای آینده حقوق بوجود می آورد. اگر یک ضابطه ای مورد قبول کشورهای متمدنی جهان نباشد چگونه ممکن است مسائل قانونی حل گردد. در حالیه بین کشورهای غرب هیچ تخفیفی در مورد دادخواهی های سودمندانست حل اختلافات حقوقی بین ملل کمونیست و کشورهای جدید آسیا از یک طرف و کشورهای غربی از طرف دیگری نتیجه خواهد بود. وضع و اجرای قوانین برای تمام کره روز بروز مشکل تر میشود.

اجرای قوانین معمولاً بستگی بوضع و هدف حکومت های مربوطه دارد. ولی مادامیکه حکومتی در یک دعوی در دادگاه بین المللی محکوم شده باشد نمیتوان او را مجبور کرد که خودش را اصلاح کند زیرا آنها نمیکند محکوم میشوند دستورات یک سازمان اجتماعی را بر دستورات دادگاه بین المللی ترجیح میدهند. بنا بر این میتوان گفت تنها ضمانت اجرایی که وجود دارد همان میل خود حکومتها به نظم و ثبات است. این میل و علاقه بطور قابل ملاحظه ای بین دول غربی وجود دارد.

پیمان ها - پیمان عبارتست از هر نوع ارتباط رسمی که بموجب آن دو کشور انجام امری را بعهده میگیرند خواه قرارداد یا اظهاریه یا موافقت نامه یا متاوله نامه یا تبدیل ارز هر کدام باشد پیمان نامیده میشود و تابع مقررات پیمان ها قرار میگیرند. این نوع پیمان ها متضمن حقوق و تعهداتی است که بر روابط ملل حکومت میکند. هر گاه کشوری با انعقاد پیمان یک طرف قرارداد قرار گیرد تا حدودیکه متعهد شد باید سیاست خود را با آن تطبیق کند. البته این پیمان ها فقط نسبت بکشورهاییکه عضو آن شده و مواذقت خود را نسبت به آن اعلام داشته لازم الرعایه است با وجود این عقاید مختلفی راجع به یک پیمان معتبر برآز شده است مثلاً هنوز معلوم نیست که اگر قراردادی از طرف نمایندگهای دولتی که طبق قوانین داخلی اختیاری ندارد منعقد شده باشد اعتبار دارد یا نه همچنین معلوم نیست اگر با اکراه پیمانی منعقد شود دارای اعتبار خواهد بود یا نه ؟ بالاخره عده ای معتقدند که موقعی پیمان معتبر است که طبق عرف بین الملل تنظیم شده باشد. عده دیگر معتقدند که این محدودیتها

عملاً در پیمانها وجود دارد. پیمانها وقتی قابل اجرا خواهند بود که شرایط خاصی که در آن ذکر شده رعایت گردد. آنها ممکن است در تاریخ معین و یا بمحض امضاء لازم اتباع گردند. پیمانها موقعی رسماً قابل اجرا هستند که مورد تصویب طرفین قرار گرفته باشد. یعنی هیئت حاکمه کشور با آن موافقت کرده باشد و مقام موثر در تصویب هیئت مقننه است - پیمانی که با امضاء رسیده باشد و مورد تصویب هیئت مقننه قرار نگرفته باشد اثر قانونی ندارد. آزاد بودن يك کشور در عدم مقامات از تعهدات ناشی از پیمان بستگی بوجود اختیاراتی دارد که هیئت مقننه در تعیین شرایط آن دارد. بنا بر این کشوری که پیمانی را بتصویب رسانیده ممکن است اعلام نماید که چگونه مواد قرارداد را تفسیر خواهد کرد و همچنین موقعی موافقت خود را با مواد قرارداد اعلام خواهد کرد که تفسیر ملی مورد قبول طرف دیگر باشد. شرایطی که در پیمان ذکر میشود ممکن است موضوع و اساس پیمان راست کند.

اغلب اتفاق می افتد که کشورهای مختلفی با هم پیمانی منعقد میکنند که دارای شرایط متعددی بوده و نسبت به هر کدام اثر خاصی دارد و برای هر يك حقوق و تعهداتی ایجاد میکنند. در مورد پیمانهای چند جانبه ای ممکن است به علت شرایط خاصی که مغایر با منظور پیمان است یکی از اعضای پیمان از عضویت خارج شود.

حال باید دید که اگر اعضای يك پیمانی با تفسیر آن توافق نداشته باشند حقوق آنها به چه صورتی در می آید. چون تفسیر پیمانها موضوعی است که اخیراً از طرف دادگاههای بین المللی مورد بحث قرار گرفته و رشد نموده - مقررات خیلی محدودی در این باره وجود دارد از طرف دیگر چون تفسیرهایی که در دادگاه کشوریکی از طرفین پیمان بعمل آید مورد قبول بر طرف دیگر نیست بنا بر این باید بدادگاههای بین المللی احاله شود. در حالی که اجماع عموم بر این است که تفسیر باید منطقی و عاری از بی مفهومی باشد. - باز هم بین حقوقدانان از برخی لحاظ اختلاف عقیده وجود دارد بعضی معتقدند تنها مطلبی که در تفسیر پیمانها باید رعایت شود قصد عمومی طرفین پیمان است و حال آنکه هود سن معتقد است که موضوع را برای آن تفسیر نمیکنند که معنی آنرا بدست آورند بلکه تفسیر برای آنست که بموضوع معنی داده شود.

قوانین جدیدی که در ضمن صدور حکم از طرف دادگاهها بوجود می آید ممکن است تفسیر تلقی شود ولی رویه قضائی در مورد دادگاههای بین المللی چنین است.

معمولاً پیمانها برای مدت محدودی اعتبار دارد و پس از اینکه مدت آن منقضی شد حقوق و تعهدات ناشی از آن نیز پایان میرسد. بعضی از پیمانها پس از انقضاء با آسانی تمدید میشود ولی برخی از آنها احتیاج بمذاکرات مجدد دارد. آنچه که حائز اهمیت است آنست که کشورها حق دارند شرایط پیمانها را تغییر دهند و آنهم به علت آنست که یا هیئت حاکمه مایل

است آنرا تغییر دهد یا آنکه شرایط موقع تفظیم پیمان طوری بوده که ایجاب میکند چنین تغییری انجام گیرد. موقعی که یکی از طرفین پیمان قبلاً آنرا نقض کرده باشد بطرف دیگر اجازه میدهد که تغییراتی در پیمان بدهد.

نقض پیمانها گرچه عملی غیر قانونی است ولی اغلب اتفاق میافتد که موقعی که تعهدات ناشیه از پیمانها مغایر با سیاست جدید کشوری بوده آنرا نقض کرده است - در موقع جنگ پیمانهای منعقد شده بین طرفین بعلمت عملیات خصمانه خود بخود متوقف میشود. بعضی معتقدند که در چنین مواقعی پیمان فسخ میشود. از آنچه که در فوق بیان شد معلوم میگردد که بعلمت ابهام قوانین دولتها تعهدات خارجی را که رسماً قبول کرده اند زیر پا میگذارند.

مقررات بین المللی - مقررات بین المللی اصطلاحی است که بعضی از قراردادهای چند جانبه بین المللی بوجود آورده و مربوط بمقررات حکمرانی اغلب کشورهای جهان است. بطور کلی مقررات تابع همان شرایطی است که پیمانها دارا بوده و فقط از لحاظ اقدامات یکجانبه با آنها فرق دارند که اهمیت آنها بیشتر است. اغلب این مقررات موقعی قابل اجرا است که کشورهای محدود و مشخصی آنرا تصویب کنند بعضی اوقات برای اینکه قابل اجرا گردد دولتهائی که زیاد ذینفع هستند باید رضایت خود را قبلاً اعلام دارند. گرچه این قراردادها ممکن است فسخ شود یا تغییر پیدا کند یا پایان یابد ولی باید اذعان کرد که این نوع قراردادها اساس ایجاد مقرراتی برای مناطق وسیع و کشورهای متعددی است مانند مقررات مربوط ببهداشت و شرایط ماهیگیری در دریاها و مصرف داروهای مضر و غیره. کنترل امور ماهیگیری در دریای برینگ نمونه بارزی از تاثیر این نوع قوانین بین المللی است. کشورهای متحده امریکا در مورد ماهیگیری در آلاسکا و اوکیناوسها روشی برای حفظ نژاد ماهی آزاد اتخاذ کرده است. از ترس اینکه مبادا ماهیگیران ژاپنی و کانادائی بمناطق حفاظت شده امریکا تجاوز کنند در ماه مه ۱۹۵۲ قراردادی بنام مقررات عمومی ماهیگیری کشورهای ژاپن و امریکا و کانادا بین طرفین منعقد گردید یک کمیسیون هم بمنظور رسیدگی بمقداری که طرفین باید صید کنند تشکیل شده است مثلاً کمیسیون اگر ملاحظه کرد که ماهی آزاد زیاد صید شده میتواند بطرفین پیشنهاد کند که از صید آن خودداری کنند طرفین همچنین موافقت کرده اند که در صورتیکه اقدامات احتیاطی خاصی از طرف یکی از آنها بمنظور حفظ ماهیها و خودداری از صید بعمل آید سایرین اثر را مورد تشویق قرار دهند. کشتیهای متناظر ساحلی هر سه کشور اجازه دارند دامهای ماهیگیران را صرف نظر از ملیت باز دید کنند و کسی که مقررات مربوط به سهمیه ماهیگیری را لغو کرده دستگیر سازند

قراردادهای مشابه ماهیگیری دریای آتلانتیک شمالی درجه اهمیت این نوع قراردادها

را میسرساند.

مقررات بین‌المللی بطور غیرمستقیم می‌تواند بر قوانین داخلی تاثیر نماید . در حال حاضر هفتاد کشور مختلف جهان پیمانی راجع به دارا بودن قوانین متحدالشکل کار منعقد کرده‌اند . این پیمان باین منظور منعقد شده که اعضاء آن در نظم دادن سیاست اجتماعی ملی سهمی داشته و حتی در صورت عدم وجود تعهدات بین‌المللی اثری بر مقررات داخلی خود گذاشته‌باشند . ولی باید دانست که این نوع مقررات بآن مفهومی که در يك اجتماع وجود دارد نیست ، و عاقت هر کشوری قبل از اینکه لازم الاجرا گردد ضروری است .



مدت انتظار در دادگاهها

و شرح زیر از طرف ریاست کانون به رؤسای دادگاههای استان نوشته شده است که مورد رعایت قرار گیرد .

آقایان وکلای دادگستری اظهار میدارند پیش از وقتیکه برای مطالعه پرونده و دفاع صرف میشود وقتشان در انتظار تشکیل جلسه برای دادرسی تلف میگردد و از کارهای دیگر بیجهت باز میمانند و اسباب شکایت ارباب رجوع فراهم میشود و مطلبی که میشود بآن اضافه کرد این است که انتظار ذوقی برای دفاع باقی نمیگذارد و باین عنوان اسقاط تکلیف میشود و باینجهت در جلسه هیئت مدیره تصمیم گرفته شد که وکلای تا نیم ساعت منتظر بشوند و اگر رسیدگی شروع نشد حضور و مدت انتظار خود را باقیمد ساعت بنویسند و بدفتر دادگاه بدهند که باقیمد ساعت وارد دفتر نمایند و بکار دیگر خود برسند .

خواهشمند است دستور فرمائید دفتر نامه‌های مزبور را باقیمد تاریخ و ساعت وارد دفتر نمایند و با آقایان دادرسان هم توصیه فرمائید توجه فرمایند اوقات طوری تعیین شود که چنین اقدامی مورد پیدا نکند .